

هو الحكيم\*

عنوان:

تشریح خروج از حد تعطیل و تشبیه در معرفت الهی



دکتر وحید باقر پورکاشانی



➤ SERATEHAGHI



﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾

(ذاریات/۵۶) ایشان چرا این ﴿لِيَعْبُدُونِ﴾ را در قسمت  
المعرفة می آورد؟ مسأله‌ی درستی هم ایشان ارائه می دهد،  
به خاطر اینکه مقدمه‌ی «يعبدون» «يعرفون» است.

حتی در خصوص همین مسأله‌ای که ایشان مطرح می کند،  
ما يك روایتی داریم در تفسیر البرهان در ذیل همین آیه  
که این مسأله را مطرح کرده است. بالاخره تا معرفت نباشد،  
عبادت درست انجام نمی گیرد معرفت در خصوص دو امر است.

عبادت به چه معناست؟ عبادت یعنی خضوع و خشوع،  
یعنی اطاعت. لذا در سوره‌ی مبارکه‌ی فاطر داریم که می گوید:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ فَقَطْ عِلْمًا، خَضُوعًا وَخَشُوعًا

برای او دارند. یعنی عبادت حقیقی تنها ﴿إِنَّمَا﴾ حصر دارد

در خصوص کسی که علم داشته باشد صورت می گیرد.  
معرفت که مقدمه‌ی عبادت هست، در دو جهت هست؛  
یکیش شناخت به خداوند متعال هست. معرفت خداوند،  
حد و حصرش، حدود و ثغورش به چه اندازه است؟



آن چیزی که در فرمایشات معصومین آوردند  
 و حکم عقل هم هست، خروج از حد تعطیل و تشبیه.  
 یعنی خداوند را تعطیل نکنیم؛ «شَيْءٌ لَّا كَالْأَشْيَاءِ»؛  
 شبیه هیچ شیئی هم نیست، هیچ مثلیتی در ارتباط با خالق و  
 خلق نیست، هیچ سنخیتی در ارتباط با خالق و خلق وجود ندارد.  
 این هم برهان عقلی دارد هم نصوص دینی دلالت بر این می‌کند.  
 پس خروج از حد تعطیل و تشبیه برهان عقلی چیست که  
 شبیه ندارد؟ این است که ذات ربوبیت يك موجودی هست  
 که به تعبیری وجوب وجود دارد؛ یعنی موجودیت، ذاتیش است؛  
 یعنی موجودیت را از غیر نگرفته است؛ لذا به خداوند متعال  
 از لحاظ اصطلاحی می‌گویند واجب‌الوجود بالذات.  
 اما در مورد ماسوی‌الله - غیر خدا - موجودیت، ذاتیش نیست،  
 این‌ها خلق شدند و موجودیت‌شان را از ذات ربوبیت گرفتند؛  
 لذا این‌ها می‌شوند ممکن‌الوجود؛ برای این‌ها وجود و عدم،  
 علی‌السویه هست؛ یعنی نه اقتضای وجود دارد نه اقتضای  
 عدم دارد؛ نه وجوب وجود دارد نه وجوب عدم دارد.



اگر وجوب وجود داشته باشد می شود واجب الوجود؛  
 اگر وجوب عدم داشته باشد می شود ممتنع الوجود؛  
 و در حصر اولی یا واجب الوجود داریم، یا ممکن الوجود داریم،  
 یا ممتنع الوجود. ممتنع الوجود که اصلاً تحققش ممکن نیست  
 وجوب عدم؛ پس ذات ربوبیت می شود واجب الوجود بالذات.  
 ماسوی الله چه می شود؟ ممکن الوجود. می خواهم اول معرفت  
 خدا را توضیح بدهم که این معرفت را که ایشان مطرح می کند  
 مقدمه‌ی ﴿لِيَعْبُدُونَ﴾ را عبادت دارد مطرح می کند.  
 حالا يك نفر ممکن هست بگوید که خداوند متعال  
 وجود دارد، مخلوقات هم وجود دارند، و در اینکه هر دو  
 وجود دارند این سنخیت دارد، اشتراك در حقیقت ذات دارد.  
 در جواب می گوئیم که آن وجود و موجودیتی که نسبت به  
 خداوند است، عین وجوب و بالذات است، اما مخلوقات  
 عین وجوب نیست؛ یعنی خداوند متعال، وجوب وجود دارد  
 و مخلوقات عدم وجوب وجود دارند،



و بین وجوب وجود و عدم وجوب وجود، هیچ گونه  
سنخیتی نیست؛ جوابش این است. پس اگر يك نفر قائل باشد  
که بین خالق و خلق، سنخیت، آن هم در ارتباط با وجود است،  
می‌گوییم وجود خداوند عین وجوب است، اما وجود مخلوقات  
عین وجوب نیست؛ اینها وجود امکانی دارند، پس سنخیتی بین  
ذات ربوبیت و مخلوقات نیست. ببینید معرفة الله این هست؛  
یعنی چه نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، چه در ارتباط با  
همان پیرزنی که چرخ نخ‌ریسی را می‌چرخاند، فرقی نمی‌کند که  
اینها از این بیشتر در مباحث عقلی نمی‌توانند پیش بروند.  
یعنی فقط خدا را اثبات بکنند تعطیلش نکنند و هرگونه  
تشبیهی بین خالق و مخلوق را نفی بکنند. این می‌شود  
حد معرفة الله! معرفت عقلی؛ بیشتر از این ما راه نداریم.  
حالا بیشتر از این يك نفر بخواهد ورود پیدا بکند،  
ذات می‌شود! و ذات ربوبیت قابل درک نیست!  
ما بطن و کتم خدا را درک نمی‌کنیم به خاطر اینکه  
ما مادون هستیم و ما مخلوقیم و مخلوق محدود است.



ذات ربوبیت لا حدّ له است و آن حقیقتی که  
محدود هست نمی‌تواند اشرف و احاطه‌ی به مافوق  
لا حدّ له پیدا کند، پس معرفت به ذات عقلاً ممکن نیست.  
معرفت عقلی چیست؟ «شَيْءٌ لَا كَالْأَشْيَاءِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»  
این معرفت عقلی می‌شود. پس يك قسم معرفت،  
معرفت به خود خداوند هست. معرفت به خداوند هم عرض  
کردم یعنی چی معرفت عقلی. قسم دوم، معرفت به چیست؟  
به دستورات خداوند است. یعنی لازمه‌ی اینکه ما خدا را  
عبادت بکنیم دو امر هست؛ اول آن را درست بشناسیم و  
اینکه بدونیم اوازماچه می‌خواهد که خاضع و خاشع او باشیم.  
ممکن است ما او را بشناسیم اما گتره‌ای بخواهیم عمل بکنیم!  
شما عبادت او را به جا نیاوردید! ممکن است ایدئولوژی‌ها و باید  
و نبایدهای او را بفهمیم چی هست اما او را نشناسیم! او را  
تشبیه بکنیم! يك توهم و تخیلی در ذهن ما باشد و آن را عبادت  
بکنیم! در حقیقت شما يك بت ذهنی را آمدی عبادت کردی  
ولو این که نمازت والضالینش را خیلی دقیق بکشی!